

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره پنجم - مرداد ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۱

بررسی چند ویژگی سبکی گفتمان‌ساز در درّه نادره

(ص ۲۵۹-۲۳۹)

نسرین خانی^۲، غلامرضا سالمیان (نویسنده مسئول)^۳، عامر قیطوری^۴

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۸

چکیده

درّه نادره، تألیف میرزامهدیخان استرآبادی کتابی در تاریخ افشاریه است. با توجه به جایگاه ویژه نویسنده در دستگاه نادر، این کتاب مشحون است از اطلاعات ارزشمند و دسته اول در تاریخ دوران مذکور و از این جهت یکی از منابع اصلی پژوهشهای تاریخی مربوط به اواخر دوره صفویه، دوره افشاریه و حتی آغاز دوره زندیه به شمار می‌آید. موقعیت ویژه نویسنده ایجاب می‌کرده که افزون بر تصریح به برخی وقایع، پاره‌ای دیگر از رخدادها را تلویحی بیان کند. برای رسیدن توأمان به لایه‌های پنهان متن و ویژگیهای سبکی آن، میتوان از تحلیل گفتمان انتقادی بهره برد؛ کاری که این نوشتار بدان پرداخته‌است. در این نوشتار با انتخاب پنج ویژگی سبکی خاص این کتاب، یعنی: براعت استهلال و ویژه در آغاز هر فصل، واژه‌پنداری عبارتها و جملات عربی، الگوی ویژه فعل مجهول، تناسب و ایهام تناسب مفرط و توصیفهای طولانی، آنها را با آنچه نورمن فرکلاف، زبانشناس انگلیسی در رویکرد خود به تحلیل گفتمان انتقادی در نظر داشته، تطبیق دادیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این ویژگیهای سبکی را میتوان در ذیل دسته بندیهای فرکلاف، به عنوان عوامل گفتمان‌ساز متن در نظر گرفت؛ افزون بر آن برخی از ویژگیها نظیر بهره‌گیری افراطی از تناسب و ایهام تناسب (و به تبع آن: سجع و جناس)، واژه پنداری عبارت و جمله و براعت استهلال، از نکاتی است که در دسته بندیهای فرکلاف جای ندارد و میتوان آنها را نیز در آن دسته بندی گنجانند.

کلیدواژه: درّه نادره، استرآبادی، تحلیل گفتمان، فرکلاف، سبک‌شناسی.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی (khani_nasri@yahoo.com)

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی (salemanian@razi.ac.ir)

۴- دانشیار زبانشناسی، دانشگاه رازی (gheyhuri@gmail.com)

The Study of Some of the Features of Discourse Style in *Dorra-ye Nadera*

Nasrin Khani^۱, Gholamreza Salemian^۲, Amer Gheythouri^۳

Abstract

Dorra-ye Nadera is written by Mirzamahedikhan Estarabadi. in *Afshariyyah History*. Given the author's unique place in Nader's government, this book is packed with valuable and first-hand information on the history of that period, and it is therefore one of the main sources of historical research on the late Safavid period, the Afshar career, and even the beginning of the Zandiyeh period. The author's special occasion in addition to stating some events is that he has implicitly expressed another part of the events of the time. The critical discourse analysis can be used to reach both the hidden layers of the text and its stylistic features, as this paper has done. In this essay, by choosing five particular stylistic features of this book, namely: obeying special reasoning at the beginning of each chapter, the vocabulary of Arabic phrases and sentences, the specific pattern of the unknown verb, the proportionality of the overlap, and the long descriptions, they are compared to what Norman Fairclough, a linguist has done. We compared our approach to analyzing critical discourse in our method. The findings of the study indicate that these stylistic features can be considered as text discourse categories under the Fairclough classifications, in addition, some of the features, such as the extreme use of comparison and the illusive comparison, the vocabulary-making, including phrase, sentence and the sentence of reasoning, are things that do not fit into the categories of Fairclough and they can also be categorized..

Keywords: *Dorra-ye Nadera*, Estarabadi, Discourse Analysis, Fairclough, Stylistics.

1- PhD Graduate of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran (khani_nasri@yahoo.com)

2 - Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran (salemian@razi.ac.ir)

3 - Associate Professor of Linguistics, Razi University, Kermanshah, Iran (gheythuri@gmail.com)

۱. مقدمه

بطور طبیعی هر متن لایه‌هایی گوناگونی دارد که آنچه نمود ظاهری (آوایی و نوشتاری متن) می‌یابد، لایه رویی آن به‌شمار می‌آید. یکی از دغدغه‌های ذهن آدمی در برخورد با هر متن، رسیدن به لایه‌های زیرین آن متن است. راه رسیدن به این لایه‌ها تحلیل متن است که از کهن‌ترین ایام مورد توجه منتقدان و پژوهشگران ادبی بوده و به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌شده است. یکی از شیوه‌های نوین تحلیل متن، تحلیل انتقادی گفتمان است. در این شیوه برای استخراج مناسبات قدرت و ایدئولوژی از لایه‌های زیرین متن، افزون بر توجه به ویژگیهای آوایی، زبانی و ادبی متن، به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره... نیز توجه می‌شود. پژوهشگران بسیاری در تحلیل انتقادی گفتمان تعمق و غور کرده و دیدگاههای خاصی به‌دست داده‌اند. بر پایه نگاه این صاحب‌نظران، رویکردهای گوناگونی در حوزه نظریه تحلیل گفتمان وجود دارد؛ یکی از مطرح‌ترین رویکردها در این باره، رویکرد نورمن فرکلاف، زبانشناس انگلیسی است که در ادامه به ویژگیهای این رویکرد خواهیم پرداخت.

آنچه در تحلیل انتقادی گفتمان، بیشتر مورد توجه است، رابطه زبان، قدرت و ایدئولوژی در متون رسانه‌ای و مسائل سیاسی- اجتماعی است؛ با وجود این، پژوهشگران، متون دیگری نظیر متون ادبی و تاریخی را هم بر مبنای این روش تحلیل کرده‌اند؛ بر این اساس و نیز از آنجا که در تحلیل گفتمان، ویژگیهای گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زبانی، ادبی و ... مورد نظر است، این زمینه مطالعاتی به عنوان گرایش بینارشته‌ای در رشته‌های گوناگون، از جمله ادبیات نیز مورد توجه قرار گرفته است. تاریخ‌نویسی در فرهنگ و تمدن ایران اسلامی پیوندی ناگسستنی با ادبیات داشته است و بخش مهمی از متنهای تاریخی زبان فارسی، ویژگیهایی دارند که آنها را در چارچوب متنهای ادبی جای می‌دهد. عوامل گوناگونی باعث شد از دوره مغول گرایش به تاریخ‌نویسی فزونی بگیرد. همپای این گرایش، توجه به مناسبات لفظی و معنایی که ابزار کار ادیبان بود، در متنی تاریخی نیز افزایش یافت تا حدی که چنین متنهایی را نمیتوان تنها متونی تاریخی برشمرد. این رویه در متنهای تاریخی دوره زندیه، از جمله *دره نادره* نیز وجود دارد. *دره نادره* اثر طبع میرزا مهدی‌خان منشی استرآبادی فرزند محمد نصیر، منشی نادر شاه افشار و از مورخان آن دوره است. در پژوهش حاضر بر آنیم برخی از ویژگیهای شاخص سبکی این متن را شناسایی و استخراج کنیم؛ سپس آن ویژگیها را بر مبنای اصول رویکرد فرکلاف، تحلیل کنیم تا هم ضمن رسیدن به لایه‌های پنهان متن، به پیوند میان ویژگیهای سبکی و تحلیل گفتمان برسیم.

۲. پیشینه پژوهش

درباره کتابهای تاریخی دوره افشاریه، به‌ویژه درّه نادره پژوهشهایی انجام شده است؛ از جمله: حاجی‌زاده (۱۳۸۲) ضمن بررسی شیوه تاریخ‌نگاری میرزامهدی‌خان استرآبادی و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری در دوره‌های زندیه و متقدم قاجاریه، به این نتیجه رسیده است که استرآبادی با تأثیرپذیری از سبک تاریخ‌نگاری عصر صفویه به ویژه تاریخ‌نگاری اسکندر بیگ منشی - که هر دو منشیان و مقرّبان دستگاه سیاسی سلطنت بودند - بر سبک تاریخ‌نگاری دوره زندیه و متقدم قاجاریه تأثیر گذاشت. پرگر (۱۳۹۲) تاریخ‌نگاری تاریخ عالم‌آرای عباسی را با تاریخ عالم‌آرای نادری مقایسه کرده و دریافته است که هر دو مورخ از لحاظ چگونگی تفسیر وقایع و رویدادها با اندکی تمایز از یک سرچشمه فکری تغذیه نموده‌اند. ابراهیمی لیاکل (۱۳۹۲) به تحلیل زیباشناسی درّه نادره میرزامهدی‌خان استرآبادی بر پایه نظریه رومن یاکوبسن پرداخته و با توجه به ویژگیهای خاص کتاب که با ویژگیهای استعاره‌بنیاد بودن آن مطابقت دارد، آن را در زمره آثار استعاره‌بنیاد قرار داده است و فولادی (۱۳۹۳) جلوه‌های بلاغت را در سه سطح معانی، بیان و بدیع در کتاب درّه نادره بررسی کرده است. همچنین از پژوهشهایی که در زمینه تحلیل گفتمان آثار یا مسائل تاریخی در ایران انجام شده است، میتوان به این موارد اشاره کرد: رضاپور (۱۳۹۲) به تحلیل گفتمانی تاریخ بیهقی پرداخته است. مهدی‌پور (۱۳۹۲) بر پایه رویکرد تاریخ‌گرایی نوین، گفتمان قدرت و زبان را در تاریخ بیهقی بررسی کرده و رحیمی (۱۳۹۴) تاریخ نگاری کرد را تحلیل گفتمان کرده است.

بر پایه جستجوهای انجام شده تاکنون پژوهشی که از منظر تحلیل گفتمان، تاریخ درّه نادره یا دیگر تاریخهای دوره افشاریه را بررسی کرده باشد، انجام نشده است و پژوهش حاضر نخستین گام در این زمینه برشمرده میشود.

۳. روش پژوهش

این پژوهش، به شیوه تحلیلی - توصیفی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، شکل گرفته است. بدین منظور ابتدا ویژگیهای سبکی درّه نادره استخراج شده؛ در گام بعدی ویژگیهایی که منحصر به این کتاب بوده یا در این کتاب نمود مهمتری داشته از میان ویژگیهای استخراج‌شده، گزینش شده است. پس از آن، این ویژگیهای با معیارهای مد نظر فرکلاف تطبیق داده شده است.

۴. بحث

۴-۱. تحلیل انتقادی گفتمان

همانگونه که پیشتر گفتیم یکی از مطرح‌ترین رویکردها به نظریه تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد نورمن فرکلاف است. از نظر نورمن فرکلاف تحلیل گفتمان به سه سطح تقسیم

میشود:

۴-۱-۱. سطح توصیف

در این سطح، ویژگیهای صوری متن را شامل واژه‌ها، دستور و ساختهای متنی - جدا از دیگر متنها و زمینه و اوضاع اجتماعی - بررسی میکنند. این ویژگیهای صوری هر متن، ممکن است به‌عنوان انتخابهایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژه‌ها، دستور و ساختهای متنی موجود تلقی شوند که متن از آنها استفاده میکند. (ر.ک: تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف: صص ۱۶۷-۱۶۹). برخی از عنوانهایی که فرکلاف در این مرحله بررسی میکند، عبارتند از:

عبارت‌بندی دگرسان (مخالفت‌جویانه): یکی از شگردهای نویسنده برای بیان مخالفت خود، استفاده از عبارت‌هایی است که در تقابل عبارت‌های منطقی و عادی‌ای که باید در متن بکار می‌رفتند، قرار دارند. این حالت را "عبارت‌بندی دگرسان" مینامند. در این حالت «عبارت‌بندی موجود مسلط و طبیعی‌شده به‌طور حساب‌شده‌ای جای خود را به عبارت‌بندی دیگری میدهد که در تقابل آگاهانه با آن قرار دارد» (همان: ص ۱۷۴).

عبارت‌بندی افراطی: هر نویسنده‌ای ممکن است برای بیان مفهوم مدّ نظر خویش، از واژه‌ها یا عبارت‌های مترادف بهره‌برد. این امر نیز از منظر تحلیل گفتمان اهمیت دارد. اگر کاربرد ترادف در حدّ معمول باشد، در بحث «روابط معنایی واژه‌ها» بررسی میشود؛ اما اگر عبارت‌های هم‌معنی، شکل افراطی به خود گیرد، میتوان آن را در چارچوب «عبارت‌بندی افراطی» ارزیابی کرد؛ پس عبارت‌بندی افراطی «کاربرد نامعمول شمار زیادی از کلمات تقریباً هم‌معنی در عبارت‌بندی» (همان: ص ۱۷۶) است.

روابط معنایی واژه‌ها: در تحلیل انتقادی گفتمان، روابط معنایی بین واژه‌ها هم ممکن است دارای ارزش تجربی باشند. «روابط معنایی اصلی عبارتند از: هم‌معنایی، شمول معنایی و تضادّ معنایی» (همان: ص ۱۷۷).

حسن تعبیر: یکی از زیرمجموعه‌های ارزش رابطه‌ای، حسن تعبیر است که «در مورد کلمه‌ای به کار میرود که به منظور اجتناب از ارزشهای منفی جانشین کلمه‌ای متعارف‌تر یا آشناتر میشود» (همان: ص ۱۷۹).

استعاره: یکی از جنبه‌های ارزش بیانی واژه‌ها در تحلیل گفتمان، استعاره است. باید توجه کرد که مفهوم استعاره در اینجا عام‌تر و کلی‌تر از مفهوم ادبی آن است. «استعاره ابزاری برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه برحسب جنبه‌ای دیگر از آن است و به هیچ‌وجه منحصر به آن نوع گفتمان نیست که به صورت کلیشه‌ای مرتبط با آن فرض میشود؛ یعنی شعر و گفتمان ادبی» (همان: ص ۱۸۲ و ۱۸۳).

کنشگر نامشخص: بررسی میشود که آیا کنشگر مشخص است یا مبهم؟ نامشخص‌بودن کنشگر به روشهای گوناگونی چون: اسم غیر جاندار، اسم انتزاعی یا صورتهای اسمی‌شده به کار میرود. در این موارد «باید نسبت به انگیزه ایدئولوژیک احتمالی ابهام در کنشگری، سببیت و مسئولیت حساس بود» (تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف: ص ۱۸۹).

معلوم و مجهول: معلوم یا مجهول‌بودن فرآیندهای کنش نیز از منظر تحلیل گفتمان اهمیت دارد. فرکلاف دو ساختار مجهول با و بدون کنشگر را بررسی کرده‌است. «عنصر ساختاری که معمولاً در زبان فارسی معادل عنصر ساختاری وجه مجهول انگلیسی قرار میگیرد، ساخت مجهول در زبان فارسی است. آیا واکنش ساختاری هر دو زبان در مقابل فعل مجهول یکسان است؟ اگر به ویژگیهای ساختاری مربوطه در دو زبان نظر افکنیم، درمی‌یابیم برای پاسخگویی به نیازها و ضرورت‌های پیامی، لازم است سازه‌ای از اجزای ساختمانی جمله به موضع آغازی جمله منتقل شود. اگر عنصر مذکور مفعول جمله باشد، واکنش ساختی دو زبان انگلیسی و فارسی در مقابل این انتقال، به علت تفاوتی که در ساختار این دو زبان وجود دارد، یکسان نیست» (کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ... ، آقاگل‌زاده و همکاران: ص ۲۰). میدانیم ساختار زبان فارسی - بویژه در متنهای کهنتر که از الگوهای زبان انگلیسی و فرانسه متأثر نشده‌اند - بگونه‌ای است که مجهول در آن بدون کنشگر بکار میرود. این نوع جملات، «سبب و کنشگری را نامشخص باقی میگذارند» (تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف: ص ۱۹۱).

۴-۲. سطح تفسیر

تفسیر از ارتباط متقابل دانش زمینه‌ای و ویژگیهای صوری متن به دست می‌آید. در تفسیر، بافت بینامتنی به این بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و چه چیزی را زمینه مشترک و مفروض در میان مشارکین بپنداریم. پذیرش بافت بینامتنی مستلزم این است که به گفتمانهای متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی نگریسته شود (ر.ک: همان: صص ۲۱۵ - ۲۳۵).

بافت موقعیتی: فرکلاف بر این باور است که افزون بر متن، باید زمینه بافت متن هم تفسیر شود؛ بنابراین یک بخش از مطالعه خود را به بافت موقعیتی اختصاص داده‌است. «مشارکین گفتمان بافت موقعیتی را تا حدی بر اساس سرنخ‌های بیرونی و تا حدی نیز بر اساس جنبه‌های از دانش زمینه‌ای خود تفسیر میکنند. خصوصاً در مورد بازنمودهای اجتماعی و نهادی نظم اجتماعی ... تفسیر موقعیت، توسط مشارکین گفتمانی تعیین‌کننده نوع گفتمانی است که به کار گرفته شده‌است» (همان: صص ۲۱۹ و ۲۲۰).

بافت بینامتنی: در تفسیر بافت متن، باید به بافت بینامتنی هم توجه کرد. «مشارکین هر گفتمان بر پایه پیش‌فرضهایی که مجموعه گفتمان‌های پیشین را به گفتمان کنونی پیوند داده‌است، عمل میکنند» (تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف: ص ۲۲۰).

۴-۱-۳. سطح تبیین

از آنجا که مرحله تفسیر، بتهایی بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژیهای نهفته در پیش‌فرضهای یادشده نیست تا کنشهای گفتمانی معمول را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل کند، باید از مرحله تبیین استفاده کرد. تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی میپردازد (درحالی‌که تفسیر، چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان است). در این مرحله، تحلیلگر به تحلیل متن به‌عنوان بخشی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت میپردازد (همان: صص ۲۴۵-۲۵۲).

۴-۲. نگاهی به چند ویژگی برجسته سبکی درّه نادره

۴-۱. براعت استهلال ویژه در آغاز هر فصل

سبک و سیاق نویسنده بدین‌صورت است که در ابتدای هر فصل، آیه یا آیاتی از قرآن مجید آورده و سپس وارد محتوای مورد نظر خود شده‌است. آیات مذکور در ابتدای هر فصل، متناسب با محتوای آن فصل گزینش شده‌است. این کار افزون بر آنکه از نظر بدیعی «براعت استهلال» و مقدمه‌ای برای آن فصل به‌شمار می‌آید، از منظر تحلیل محتوا نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. نویسنده با استشهاد به قرآن کریم، کلام خداوند را همچون سندی برای تأیید محتوای مدّ نظر خویش صدرنشین سخن میکند؛ در نتیجه خواننده باورمندانه به اقناع درونی میرسد که هر آنچه نویسنده میگوید، درست و بسزاست. در نخستین فصل کتاب، نویسنده افزون بر این کار، برای آنکه به کل کتاب، اعتبار و نوعی تقدّس ببخشد، این آیه را صدرنشین ساخته‌است؛ گویی آنچه در کتاب او آمده، رایحه‌ای وحیانی دارد: «نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ» (درّه نادره: ص ۱۲۲). (از خبرهایی که همانا گذشته‌است، بر تو میخوانیم. طه/ ۹۹) خواننده با خواندن این آیه مجاب میشود که منبعی غیبی اخبار گذشتگان را برای او بازگو میکند. آیات بعدی این مجاب‌شدن را نهاده می‌کند؛ افزون بر آنکه به خواننده القا میکند که به‌زودی از لشکریانی ستمگر و طغیانگر سخن به میان خواهد آمد: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ. فِرْعَوْنُ وَ ثَمُودُ» (درّه نادره: ص ۱۲۲). (آیا داستان سپاهیان فرعون و ثمود به تو رسید؟ بروج/ ۱۷ و ۱۸) همین آیات کار خود را کرده‌است؛ بی‌گمان خواننده باورمند منتظر است تا داستان ستمگری سپاهیان سرکش را بشنود و نویسنده در ادامه با ذکر اقدامات امیرویس غلچه‌ای و اسدالله ابدالی،

آنان را همتراز سپاهیان فرعون و ثمود قلمداد کرده‌است. نمونه را به چند مورد از این براءت‌استهلال‌های آغاز هر بخش اشارتی می‌کنیم:

۱. «در بیان جلوس حضرت طهماسب‌شاه، إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ» (دره نادره:

ص ۱۵۵).

پس از فتح اصفهان به دست افغانان و از دست رفتن تخت و تاج سلسله صفویه، طهماسب پسر و ولیعهد شاه سلطان حسین که پیشتر به قزوین گریخته بود، در آخر محرم ۱۱۳۵ ق. در آن شهر تاجگذاری کرد. استرآبادی هرچند در کل کتاب، با احترام از صفویان، به‌ویژه شاه‌طهماسب یاد می‌کند، از هر فرصتی بهره می‌جوید تا به‌طور ضمنی وجهه آنان را تخریب کند. در توجیه این نکته می‌توان گفت معمولاً با تغییر سلطنت از سلسله‌ای به سلسله دیگر، حکومت نو، سلسله پیش از خود را نالایق و ناکارآمد معرفی می‌کند و از راه ابزارهای تبلیغی خود با دشمن خواندن آن سلسله، به توجیه حضور خود می‌پردازد. بنیانگذار سلسله افشاریه نیز نباید از این قاعده مستثنی باشد، اما بنا به دلایلی نمی‌خواهد این دشمنی را آشکار کند. می‌دانیم حکومت صفویه با رویکردی ایدئولوژیک، تنها حاکم بر مملکت نبود، بلکه با کسب مشروعیت، بر دل‌های مردمان نیز حکم می‌راند؛ بنابراین نادر اگر می‌خواست غاصب جلوه نکند و برای حکومتش مشروعیتی به دست بیاورد، باید خود را ادامه‌دهنده حکومت پیش معرفی می‌کرد. از این روی دستگاه تبلیغی وی باید ضمن رعایت نهایت احترام برای شاهان صفوی، به‌گونه‌ای غیر مستقیم و در سایه، وظیفه تخریب چهره سلسله پیشین را به جای آورد.

آیه‌ای که استرآبادی به شیوه معهود خویش، به عنوان براءت استهلال در آغاز این فصل از کتابش آورده، در عین حال که می‌توان آن را ستایشی برای طهماسب برشمرد، شاید به شیوه "ذمّ شبیه به مدح" تعریضی را هم در دل خود داشته باشد. گویی نویسنده از اینکه کسی چون طهماسب، به پادشاهی ایران رسیده، متأسف است و می‌گوید سرزمین از آن خداست و می‌تواند آن را به هر کس - ولو آنکه شایسته نباشد - بسپارد! امری که این حدس را تقویت می‌کند، سخنانی است که نویسنده، درست چند سطر پس از این آیه در حق طهماسب بیان می‌کند: «ابواب تدبّر را اقفالِ إغفال بر زده ... و آثار «و تَرَى النَّاسَ سُكَارَى» در خمار جهان آشکار ساخت» (همان: ص ۱۵۵ و ۱۵۶).

۲. «در بیان تدرّج حال و ترقّی احوال نادرشاه به تقدیر ایزد بیچون، فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» (همان: ص ۱۷۵).

در این فصل نویسنده چگونگی عرض اندام نادر در واپسین سال‌های دوره صفویه را بازگو می‌کند. آیه یادشده دارای دو گزاره است: "کوشش او را ناسپاسی نیست" و "ما برای او (تقدیر یا مزد) مینویسیم". نویسنده از همین آغاز می‌خواهد این نکته را به مخاطب القا

کند که ترقی نادر باز بسته به خواست و اراده الهی است و کسی را یارای انکار این خواست و توان ناسپاسی در برابر نادر نیست. محتوای فصل نیز بگونه‌ای نوشته شده که این حس کاملاً به خواننده انتقال می‌یابد.

۳. «در بیان استیصال اشرف به قهر قادر بیچون، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (درّه نادره: ص ۲۲۰).

استرآبادی با انتخاب این آیه در صدر فصل مربوطه، بر چند نکته تأکید کرده‌است: ۱. بزودی خبری مهم و خوش بازگو خواهد شد؛ ۲. اشرف از کسانی است که ستم کرد و ۳. او به سزای اعمالش میرسد. متن فصل نیز گویای همین امر است. اشرف در نبرد با نادر منهزم میشود و هنگام گریز در بیابانهای بلوچستان کشته میشود.

از آنچه گفته شد میتوانیم به این نکته برسیم که براعت استهلال، از آنجا که به مثابه تمهید و مقدمه‌ای است که نویسنده برای آماده‌سازی مخاطب در پذیرش القائات او به کار میبرد، دارای ارزش گفتمانی است و میتوان آن را هم به دسته‌بندیهای موجود رویکرد فرکلاف افزود. ضمن آنکه بهره‌مندی از آیات قرآن، جزئی از بافت بینامتی به شمار می‌آید که فرکلاف در مبحث تفسیر بدان پرداخته‌است.

در جدول ۱ عنوان بخشهای گوناگون درّه نادره و آیه متناسب با هر بخش که چونان براعت استهلالی، صدرنشین آن بخش شده، ذکر می‌شود:

جدول ۱. براعت استهلال

ردیف	عنوان بخش	آیه متناسب
۱	در بیان اختلال ممالک ایران به تقدیر مالک‌الملک مطلق	نَقَصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءٍ مَا قَدْ سَبَقَ
۲	در بیان استیلای افغانه غلجه به اصفهان نزهت‌بنیاد	إِزَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ
۳	در بیان جلوس حضرت طهماسب‌شاه	إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ
۴	در تتمیم ذکر ما سبق	هَذَا كِتَابُنَا يُنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ
۵	در بیان خاتمه کار محمود و جلوس اشرف و قتل خاقان شهید	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ
۶	در بیان تدرج حال و ترقی احوال نادرشاه به تقدیر ایزد بیچون	فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ
۷	در بیان تسخیر مشهد مقدس	نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ
۸	در بیان نهضت رایات همایون به جانب هرات خلدبنیاد به عزم تأدیب افغانه ابدالی	الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ

۹	در بیان تسخیر اصفهان به عون خداوند سبحان و قدیر	ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ
۱۰	در بیان استیصال اشرف به قهر قادر بیچون	و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ
۱۱	در بیان فتح ارومیه و تبریز	لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ
۱۲	در بیان جنگ ابراهیم خان با افغانه و شکست او از آن طایفه لئیم	ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
۱۳	در بیان انصراف موکب نادری به جانب خراسان به عزم اقتصاص از خصوم شدیدالخصام	وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ
۱۴	در بیان عروسی رضاقلی میرزا به لطف خداوند جلّ شأنه	إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ
۱۵	در بیان تسخیر هرات نزهت‌قرین و قلعه افغانه ابدالی از آن سرزمین	كَذَلِكَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِالظَّالِمِينَ
۱۶	در بیان توجه حضرت شاه‌طهماسب به جانب ایروان و رجعت اختر اقبالش از آن سیر	أَيْنَمَا يُوجِّهْ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ
۱۷	در بیان نهضت موکب نادری به جانب بغداد خلد نظام	وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ
۱۸	در بیان محاربه با توپال عثمان‌پاشای سرعسکر و ظهور کسر در لشکر بعد از فتح به تقدیر ایزد بیچون	غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَذْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ
۱۹	در بیان توجه موکب نادری کرت ثانی به جانب روم و قتل عثمان‌پاشا	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى
۲۰	در بیان طغیان محمدخان بلوچ و خاتمه کار آن بدبخت مغرور	إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ
۲۱	در بیان توجه نادری کرت ثالث به جانب روم و قتل عبدالله‌پاشا	إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُشَاءُ
۲۲	در بیان جلوس خدیو قارن‌قرین به تأیید مالک‌الملک ملک‌آفرین	وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ
۲۳	در بیان تسخیر قندهار و قلعه افغانه به تأیید رب‌العالمین	فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ
۲۴	در بیان فتح بلخ و تدمیر سرکشان عنید	وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ
۲۵	در بیان تسخیر هندوستان به تقدیر خالق ظلمت و نور	إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ
۲۶	در بیان قتل عام شاه‌جهان‌آباد و تأدیب جهلای دون	ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ
۲۷	در بیان تفویض سلطنت هندوستان به محمدشاه و انصراف موکب نصرت‌قرین به جانب ایران‌زمین	إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

۲۸	در بیان تسخیر ممالک سند و تأدیب سرکشان آن سرزمین	إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ
۲۹	در بیان تسخیر بخارا و تأدیب سرکشان لباب	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ
۳۰	در بیان تسخیر خوارزم و تدمیر معاندان دون	ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ
۳۱	در بیان تعریف و توصیف قلعه کلات	ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ
۳۲	در بیان تذهیب قبه علیّه خورشیدظهر	وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ
۳۳	در بیان توجه عسکر دشمن‌شکر نادری کرت ثانی به جانب داغستان به عزم تأدیب لکزیه زشت‌عمل	أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ
۳۴	در بیان قلعه قلاع و قراء قراقیطاق به تقدیر قهار ذوالعزّ والبهاء	تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا
۳۵	در بیان فتح مسقط و تأدیب اشرار و خوارج بی‌دین	أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
۳۶	در بیان نهضت نصرالله میرزا به جانب خوارزم به امر قهرمان خطّه کن فیکون	لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
۳۷	در بیان سنوح رضاقلی‌میرزا و سقوط او از نظر اعتبار والد کامکار	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولَى الْأَبْصَارِ
۳۸	در بیان نهضت موکب همایون کرت رابع به جانب روم به قلاوژی بخت سعید	إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ
۳۹	در بیان حال موصل و تسخیر کرکوک و اربیل	وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ
۴۰	در بیان جنگ یکن محمدپاشا سرعسکر ثالث و انجام کار او به حکم قضا	إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولَى النَّهْيِ
۴۱	در بیان قتل نادرشاه با اولاد و اعقاب	لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولَى الْأَلْبَابِ
۴۲	در ذکر آن کلمات وعظ‌اساس مذیل به اقتباس	هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ
۴۳	در بیان سلطنت علی‌شاه و انجام کار آن جاهل مغرور	لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
۴۴	در بیان جلوس شاهرخ‌میرزا در خراسان به تأیید مالک‌الملک مطلق	الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ
۴۵	ذکر جلوس ابراهیم‌خان در تبریز به اغوای مفسدین خناس	وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ

۴-۲. واژه‌پنداری عبارتها و جملات عربی

یکی از ویژگیهای این قبیل متون، وفور عبارتها و جمله‌های عربی در آنهاست. «در دوران رواج نثر فنی، به کار بردن مفردات و ترکیبات عربی چنان فراوان بود که این عناصر زبان عربی، جزء زبان فارسی شده و جای واژه‌ها و جملات فارسی را گرفته بودند» (کاربرد عبارتهای عربی در مرزبان‌نامه، سالمیان و همکاران: ص ۲۸)؛ به دیگر سخن بسیاری از جمله‌های عربی به کار رفته در این متن‌ها برابر واژه‌های زبان فارسی برشمرده میشوند و حتی نقش‌های نحوی‌ای چون نهاد، مفعول و ... را بر عهده میگیرند (ر.ک: همان: صص ۳۲-۳۷). این امر در متنهای تاریخی دوره افشاریه، از جمله درّه نادره نیز وجود دارد و میتوان بسیاری از جمله‌های عربی به کار رفته در آن کتاب را همچون واژه برشمرد و برای آن نقش گفتمانی در نظر گرفت. از آنجا که بررسی همه‌جانبه این ویژگی، مستلزم جستاری جداگانه است، در این مقال به ذکر چند نمونه بسنده میکنیم:

در بخشی از کتاب که عنوانش «در بیان جلوس حضرت طهماسب‌شاه» است و در ظاهر با احترام از طهماسب دوم یاد میشود، نویسنده میخواهد خوشگذرانی، فساد و بی‌لیاقتی طهماسب‌شاه را ترسیم کند؛ در عین حال با محدودیتهایی که گفتیم روبه‌روست. استرآبادی شیوهای بدیع در پیش میگیرد. او سخنانش را در چند بند تنظیم میکند. هر بند دربردارنده توصیفاتی زیبا و دلنشین و شاعرانه از بزمهای شاه است؛ توصیفات که شکوه شاهانه را به ذهنها متبادر میکند. نویسنده در عین این تصویرسازی، میخواهد غفلت شاه صفوی را هم به ما بنمایاند؛ پس دست به دامان عبارات و جمله‌هایی از زبان عربی میشود و هر بند را با جمله‌ای که بیانگر غفلت پادشاه است، به پایان میبرد؛ بدین ترتیب با بهره‌مندی از زبانی دیگر، آنچه را که در پس معنای ظاهری توصیفاتش نهفته دارد، به شیوه عبارت‌بندی دگرسان به خواننده القا میکند. در ادامه به شواهدی برای مبحث عبارت‌بندی افراطی (دگرسان) که از این بخش از کتاب گزینش شده‌است، اشاره میکنیم:

۴. «در قزوین بر اورنگ سلطنت نشسته، افغانه به دفع او برخاستند و او به جانب تبریز با کمال شتاب تکاورانگیز گشته، به مقتضای شباب لازم الشّباب و إنّ سکر الشّباب اشدّ من سکر الشّراب» (درّه نادره: ص ۱۵۵).

همانگونه که در این نمونه دیدیم، استرآبادی در حالی که کامجویی سلطان را توصیف میکند، جمله را با عبارتی دگرسان به پایان میرساند که متضمّن نکوهش این کامجویی‌هاست.

۵. «گاهی جام هلالی را از فروغ باده آفتاب‌تاب، به دُرلبریز کرده، کاسه خورشید را بر سر گردون میشکستند و هُم یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعًا (و آنان میپندارند که (ایشان) کار نیکو میکنند. کُهف/ ۱۰۴)» (درّه نادره: ص ۱۵۷).

آیه پایانی نمونه ۲ وصف کسانی است که کاری ناروا انجام می‌دهند و خود می‌پندارند که نکوکارند. این بیان، هم مفهوم غفلت را در خود دارد و هم معنی بدکاری را. استرآبادی در عین توصیف شادنوشی طهماسب‌شاه، به‌گونه‌ای غیر مستقیم و با بهره‌گیری از عبارت‌بندی دگرسان، او را به بدکاری متهم می‌کند.

۶. «حب حب حباب» «أخلف من نار الجباب»، به نوعی بر زمین دل افشانند که دست از همه فشانده یکسو کشیدند وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (و آنان در بی‌خبری روی گردانند. انبیاء / ۱) «(دره نادره: ص ۱۵۸).

در نمونه ۳ نویسنده در غافل‌خواندن طهماسب‌شاه احتیاط می‌کند و این چنین با عباراتی دگرسان، غیر مستقیم او را غافل می‌خواند.

۷. «فحب الغواني كسير السواني»، چنان بر جنان و تن تنیدند که ترک برگ مملکت‌داری کرده، بالصنایه از صیانه ملک تمخی ورزیدند «و لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ» (مر آنان را کارهاست جز این، آنان آن را کنندگانند. مؤمنون / ۶۵). «(دره نادره: ص ۱۵۹).

اگر نگاهیانی از مملکت و حفظ حکومت را یکی از وظایف اصلی هر حاکمی بدانیم، ترک آن مصداق بی‌کفایتی آن حاکم تلقی می‌شود. در نمونه ۵ استرآبادی برای نسبت دادن عدم کفایت به طهماسب‌شاه، این‌گونه از آیات قرآن کریم بهره برده و به طنز ارتکاب کارهایی مهم‌تر از حفظ سلطنت (لهو و لعب) را به شاه نسبت داده‌است.

همانگونه که دیدیم در عبارت‌های فوق، نویسنده غیر مستقیم و با بهره‌گیری از زبانی غیر از زبان فارسی، غفلت، کوتاهی و فساد را به شاه صفوی نسبت داده‌است؛ شاید بتوان عبارت پایانی این فصل را تیر خلاصی بر پیکر شخصیت طهماسب‌شاه بر شمرد؛ آنجا که استرآبادی (همان: ص ۱۶۰) تلویحاً او را ناصالح معرفی می‌کند: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُظْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ». متناسب با هر مبحث تحلیل گفتمان، میتوان نمونه‌هایی از این‌دست شواهد عرضه کرد؛ تفصیل این بحث را به پژوهشی دیگر محول میکنیم.

۴-۳. الگوی ویژه فعل مجهول

معلوم یا مجهول‌بودن فرآیندهای کنش نیز از منظر تحلیل گفتمان اهمیت دارد. میدانیم ساختار زبان فارسی - به‌ویژه در متن‌های کهن‌تر که از الگوهای زبان انگلیسی و فرانسه متأثر نشده‌اند - بگونه‌ای است که مجهول در آن بدون کنشگر به‌کار می‌رود. ذکر این نکته ضروری است که در متن کتاب به نمونه‌هایی از جمله‌های مجهول برخوردیم که به الگوی فرنگی جمله مجهول شباهت دارد؛ از جمله:

۸. «از تاب توپ، تپهای مُحَرِّقه در اجسامِ جَسّام (تنومند) احشامِ فلکی طریان (پیدایش) و از مَسامات (سوراخ‌ها) عرصهٔ سامات (باران)، خون جریان یافت» (درّهٔ نادره: صص ۲۱۶ و ۲۱۵).

۹. «چون در آن اوان از جانب پادشاه والاجاه هند نُجفه‌ای (اندکی) از شال و اُرسال نفائس به رسم تهنید (نرمی) و تحفه اُرسال درگاه سپهر تمثال شده بود...» (همان: ص ۵۰۴).

۱۰. «به دستیاری استادان صنایع‌پرور و صنعت‌پیشگانِ مهارت‌گستر ... هزار و صد فروند کشتی کوه‌مانند برای حمل ذخائر راه خوارزم و چند کشتی مخصوص به رکوب خاص در ساحل آمویه ترتیب و در سَفَن (تراشیدن) سَفُن (کشتی‌ها) بس فن هنروری ترکیب یافته بود» (همان: صص ۵۰۸ و ۵۰۹).

همانگونه که در این ۳ نمونه می‌بینیم، فاعل بگونه‌ای غیر مستقیم در هر سه جمله بکار رفته‌است (تاب توپ در جملهٔ نخست؛ پادشاه والاجاه هند در جملهٔ دوم و استادان صنایع‌پرور در مثال سوم). این شیوهٔ مجهول کردن، روش مجهول‌سازی در گرامر انگلیسی را فریاد می‌آورد (مقدم‌شدن مفعول به عنوان نهاد، تغییر فعل متناسب با زمان مورد نظر و آمدن فاعل پس از by در پایان جمله؛ مثلاً:

The door was opened by Ali.

به هر روی فعل‌های مجهول از آن حیث که بکارگیری یا تغییر و تبدیل آنها به صورت دیگر، باعث شود برداشته‌های متفاوتی از متن شود؛ مطلبی پوشیده شود؛ مطلب پوشیده‌ای، آشکار شود؛ بخشی از متن برجسته شود یا بخشی از آن در حاشیه قرار گیرد، ساختارهایی گفتمان‌مدار هستند (ر.ک: گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، یارمحمدی: ص ۱۴۴).

۴-۴. تناسب و ایهام تناسب مفرط

یکی از ویژگی‌های سبکی درّهٔ نادره استفادهٔ نویسنده از تناسب (و بعضاً ایهام تناسب) به شکل بسیار افراطی است؛ بگونه‌ای که هر چند صفحه یک‌بار، خواننده با انبوهی از واژه‌ها که مربوط به پدیدهٔ خاصی است، روبرو میشود. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به ماههای سال، پهلوانان، شاهان، حیوانات، رنگها، صرف و نحو، نجوم، پزشکی، نویسندگان، کتابها، دانشمندان، ادبیات، گیاهان، کانیها، آوای جانوران، شطرنج و بازیها، شراب، شهرها، حروف الفبا، خوراکیها، موسیقی و ... از این دست هستند که گاه دارای ارزش گفتمانی نیز هستند؛ در این حالت معمولاً مباحث عبارت‌بندی افراطی و هم‌معنایی به ذهن متبادر میشود:

۱۱. «بعد از آنکه خدیو کیومرث‌شانِ افراسیاب‌قدرِ جمشیدعزمِ قارَن‌قرینِ سکندر درِ دارارایِ بهرام‌بزم، با جُندِ جَندل‌دلِ (سنگدل) گُستَهَم‌سهمِ محراب‌حرب و پهلوانانِ سامِ حُسامِ رستم‌رسمِ پولادضرب و یلانِ یلان‌صولتِ یلان‌شان‌بأسِ گَشوادفش و گوانِ کاموس‌کانِ اُلوالوای قلوأش‌وش و جنگجویانِ جویاجنگِ چنگش‌چنگِ بندوی‌بند و

گردانِ گردگیر گیرِ فرشیدفرِ هومان‌مانند و صف‌شکنانِ پشنگ‌شانِ آشکبوس‌بوسِ گرگین‌کین و شیرافکنانِ شیروی‌رایِ رویین‌کوپالِ کوپال‌زوبین و مبارزانِ زواره زورِ برزوبازِ فریبرزبرز و بهادرانِ گَرَم‌رزمِ گَرازه‌گَرازِ البرزگز و «رُبّ شدّ فی الکرز» (چه بسا دویدن که در خرجین بود)، از قزوین به سمت شیروان نهضت نموده» (*درة نادره*: صص ۵۴۳-۵۴۵).

این عبارات را نویسنده در وصف نادر گفته‌است. همان‌گونه که دیده می‌شود او با بهره‌گیری از نام شاهان و پهلوانان نامدار، ویژگی آنان را به نادر نسبت می‌دهد. مناسبات لفظی مانند سجع و جناس و مناسبات لفظی مانند تناسب و ایهام تناسب، آرایه‌های برجسته‌ای هستند که نویسنده در ایجاد این توصیفات از آنها مدد گرفته‌است. آمدن این همه ویژگی که تقریباً همه بر یک صفت، یعنی شجاعت و جنگ‌آوری نادر، دلالت دارد، از حیث تحلیل گفتمان انتقادی در مبحث عبارت‌بندی افراطی قرار می‌گیرد.

۱۲. «کیومرث شانی که صیت عدل و دادش، از آوازه شهرت پیشدادیان پیش افتاده و کیقبادمکانی که رشک قباب کیان (خیمه) جلالش، کیّ (داغ) بر دل کیان نهاده و فرخ‌زاد شهریاری که ساسانیان در دربار فلک‌سانش، ساسانی (گدا) حسبنند و نرسی‌شوکتی که اشکانیان، از نرسیدن به خدمتش از اشک‌افشانی اشکانی لقب. اردشیرتوانی که اردشیر (خشم شیر) در پیش نهیب مهیش، از روباه کم آید و بهمن (نیک‌اندیش) بهمن‌مقامی که به مطاردۀ (حمله) ضیغم (شیر) تهورش، پلنگی گر آید، بلنگی گراید. اسکندر داراکش، داراکش (دُردی‌کش) میخانه احسانش و خسروان پرویز (پیروز) را پرده دیده، خاک پرویز (غربال) درگاه پرویزشانش. از لطف سکنۀ درش، هر سکندر (سرنگون) بختی، فراسیاب‌شان می‌گردد و در بحر سطوت هایلش، کاسۀ سر هر سکندر تختی فراسیاب (خُباب) سان می‌گردد. دارای رای جهان‌آرایش، آرایش‌افزای دیهیم و اورنگ و پیش‌اورنگ و فرهنگش، فریدون، دون و هوشنگ، هسنگ (بی‌سروپا). در عرصۀ یلی از برز و بال و بالا با تهمتن همتن و در میدان نبردش، اسفندیار از شجاعت رویین‌تن (معزول). به عتبۀ (آستانۀ در) علیّه‌اش جماجم (مهرتران) جم‌شوکت، جمّا (همگی) جماجم (جمجمه‌ها) سای و در نوشتن طریق انقیادش، سرکشان جهان یک‌قلم (همگی)، قلم‌آسا به پای سر، قدم فرسای. قصۀ تخت جمشید، در جنب داستان سریرش، تخته‌ایست (حکایتیست) ...» (*درة نادره*: صص ۳۳-۳۵).

در این نمونه نیز نویسنده با نسبت‌دادن ویژگی پادشاهان گوناگون به نادرشاه (و مشترک کردن آنان در ویژگی واحدی، چون درایت یا حکوت‌داری) در عمل از عبارت‌بندی افراطی برای بیان مقصود خویش بهره گرفته‌است.

۴-۵. توصیف‌های طولانی

توصیف یکی از ابزارهای مهم ادیبان در تولید متن‌های ادبی است. هدف اولیه نویسنده از توصیف، روشن کردن مسأله برای خواننده است؛ هنرنمایی و نمایش اقتدار نویسنده، یکی دیگر از هدف‌های توصیف است؛ این مسأله در متون ادبی نمود بیشتری دارد. استرآبادی توجه خاصی به توصیف داشته‌است و معمولاً در هر صفحه‌ای از درّه نادره، توصیفی تقدیم خواننده کرده‌است. نکته‌ای که در توصیف‌های استرآبادی برجسته است و آن را میتوان ویژگی سبکی وی برشمرد، اطناب و تطویل سخن در توصیف اشیاء است؛ توصیفی آمیخته به انواع آرایه‌های لفظی و معنوی و مشحون از آیات و اشعار و امثال. استرآبادی این توصیفات لغزگونه را در وصف اشیائی چون: کشتی، توپ، تفنگ و ... آورده‌است.

۴-۵-۱. وصف فیل

۱۳. «هزار فیل نیک فال از آن افیال (ج فیل) فلال (هزیمت‌یافتگان) به مرابط (بستگاه) حصول پیوست که هریک - آسمان‌رنگ، آفتاب‌زنگ، سحاب‌جل، بدر جلجل (زنگوله)، سُها چشم، مجرّه خرطوم، هلال کجک (آهن سرکج)، فلک‌هودج. هیئتش، سپهر گردنده؛ نعره‌اش، رعد غرنده؛ آینه‌اش، برق درخشنده؛ پیکرش، کوه جنبده؛ انبایش، تیغ برنده؛ در صلابت، شیر درنده؛ در خرام، پیل‌مرغ (بوقلمون) پرنده؛ در جثّه، جهانی به جهانی آگنده و بر فلک نازنده و با صبا تازنده و نام ژنده‌پیلان از آن زنده. گویا فیل فلک سراسر میدانی با او به معارضت گشته که از آیینّه خورشیدزنگ بند گشته و مهندس قضا از قوایم آن پیلان، پیل‌پا (ستون) بر این گنبد نیلگون و طارم نیلفام افراشته که اساسش چنین دیرپا برپا مانده. از اساطین اربعه، هریک چهار طاقیست که جفت طاق نه رواق آسمان میتوان گفت و هامون‌نوردی که در پشته پشته‌ش، زمزمه مسبحان ملاء اعلی میتوان شنفت. پیل سحاب در پیش هیكل جسیمش چون قطره سحاب در پیش پیل، و دریای نیل در جنب اندام ضخیمش، مانند برکه در جنب دریای نیل. ململمه‌اش (خرطوم) کوه البرز را میل (مثیل) و حوضه زرنگارش، حوزه (هودج) نشینان عرصه رزم را کفیل.

و لم یعدد ملوک الارض سورا یساورهم عدی یوما کفیل

(و پادشاهان زمین باره‌ای را برای روزی که دشمن بر آنان حمله آورد، مانند

پیل آماده نکردند)

پیکری برز کوه در هامون بیستونی روان به چارستون -

(درّه نادره: ص ۴۴۹ و ۴۵۰).

بخش برجسته که در میان دو خط فاصله قرار گرفته، وصفی است که نویسنده از فیل عرضه داشته‌است. اگر واژه فیل در آغاز جمله نمی‌آمد، این بند چونان لغز و معمایی بود که مخاطب تیزویر باید بدان پاسخ میداد. نویسنده عمدتاً از این نوع توصیفات زمانی بهره برده که شیء یا موجودی تعجب‌وی را برانگیخته است؛ چنانکه در اینجا از نقش نظامی پیل شگفت‌زده شده و آن را با این عبارات، بگونه‌ای افراطی توصیف کرده‌است. این نوع توصیفات را هم میتوان در عداد مصداق عبارت‌بندی افراطی برشمرد.

۴-۵-۲. وصف کشتی

۱۴. «راغب به غارب (دوش) - آن مرغوب آب و مردود خاک، و طالب هوا و مطلوب آتش، سمندر خصلت، ماهی طبیعت، مَگرمَج (تمساح) گلوی، ثعبان ماهیت، مستسقی مزاج، آب‌بستر، مدقوق (کوفته) اندام، خشک‌پیکر، صاف‌مشرَب، درویش‌سیرت، کشکول‌شکل، کاسه چوبین‌هیئت، هواخواه بی‌امل، سکندر فعل، الیاس‌عمل که تا خود را شناخت، سیاحت و سیاحت پیشه ساخت و از بدو ترکیب هیکل مثالی، مثل مجردات به آمیزش عالم خاک نپرداخت. بی‌روح و روانی که همیشه روان است و بی‌دست و پایی که با شکم دوان است. خشک‌مغز تردامن، صحرا مولد دریا مسکن، عَدِیم‌الحسّ متحرّک‌الجسم، بادبان‌بال، غُرَاب (کشتی) اسم - گشته، گذشتند» (همان: ص ۴۹۲).

این نمونه، از بخشی است که در آن نویسنده گذر نادر با کشتی از دریا را وصف کرده‌است. بخش برجسته که در میان دو خط فاصله قرار گرفته، در وصف کشتی بیان شده‌است.

۴-۵-۳. وصف توپ

۱۵. «کار به کارگشایی - آن نهنگ‌پیکر، اژدهادهان، رویین‌تن، آهنین‌روان، آتشین‌گوش، تیزهوش، برق‌آهنگ، رعد خروش، سیاه‌اندرون، سخت‌دل، صف‌شکن، جمعیت‌گسل، نارین‌قلعه، شهربند، عزم‌کوه، پابرجای عرصه رزم، اندام هیئات خصم را ناری (جامه)، مزاج دشمن سوزی را جزء ناری (آتشی)، ریخته قالب و اَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ (و جاری کردیم برای او چشمه مس گداخته. سبا/ ۱۱) اَلَّذِي كَانَ اُسَّهُ مِنَ النَّحَاسِ (اساس او از مس بود) و نُحَاسُهُ مِنَ الصُّفْرِ (و آتش و دود آن از روی) تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (می‌افکند شراره‌ها بر شراره مانند کوشکی گویا که آن شتران زردند. مرسلات/ ۳۲ و ۳۳) مبارز پیش جنگ میدان کارزار، بالانشین صفوف اولئک ما یأکلون فی بُطُونِهِمْ اِلَّا النَّارَ (آنان نمی‌خورند در دلشان مگر آتش. بقره/

(۱۶۹)، عیسی گردون‌نشین سپهر جنگ، دجال یک چشم پُر ریو و رنگ، تمساحی که طعمه‌اش رصاص (ارزیز) مذاب و ثعبانی که دم تفسیده‌اش سموم عذاب، چون از مفاد تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ (میسوزاند روهاشان را آتش. مؤمنون/ ۱۰۶) به گوشش اخبار شنود، از سوز درون بخروشد و چون از اَمَارَتِ (علامت) یَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (روزی که ایشان در آتش سوخته شوند. الذاریات/ ۱۳) بوی فتیله به دماغش رسد، بی تابانه از دل تابناک بجوشد. اذا عوى من القلب المظلم تظنّ أنّه معاویه ام ابو لهب امّه هاویه کلاً بل عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلِي نَاراً حَامِيَةً النَّاظِرُونَ لِكُلِّ مِنْهَا يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ. فی مقابل الخصم یلهب علیهم نَارٌ مُّوَصَّدَةٌ و فی میاقد الحرب یحکی من نَارِ اللَّهِ الْمُؤَفَّدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ و فی المجاهره بصوت جهوری یصیح دُوقُوا عَذَابَ الْخَرِيقِ یَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ، و إذا حرّ من الغیظ لا یعرف الحرّ من العبد و العدو من الحمیم شوی الحرق و قوی الخرق فیهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ مسعر یسعر السّعیر علی الخصوم بسباره و یرتجز فی المعارك انا الذی لا یصطلی بناره بارقه یرتعد القلوب لصواعق ومیضها و لوامع آثارها و لا انسبها لانّ نجارها نارها - یعنی توپ منوط و معلق گردید» (دَرّه نادره: صص ۳۹۰-۳۹۳).

۱- این همه عبارتهای طولانی که در میان دو خطّ فاصله برجسته شده، وصفیایی است که استرآبادی دربارهٔ توپ آورده است. میدانیم سابقهٔ استفاده از توپ در جنگهای میان ایرانیان و دشمنانشان به اواسط دورهٔ صفویه بازمیگردد؛ بنابراین عجیب نیست که این وسیلهٔ جنگی برای نویسندهٔ کتاب، شگفت جلوه کند. به عبارت دقیقتر دو مورد پیشین، یعنی فیل و کشتی نیز برای نویسنده همین وضعیت را داشته است. درست است که این دو پدیده، از مدتها پیشتر برای ایرانیان شناخته شده بوده؛ اما شاید کاربرد نظامی آنها برای نویسنده‌ای که از شمال شرق ایران برآمده، امری طرفه و شگفت بوده باشد. در هر سه مثال یادشده، با عبارت‌بندی افراطی روبرو هستیم. افزون بر وصفهای عمدتاً مترادف، انواع آرایه‌های لفظی و معنوی نیز در شکل‌گیری این ویژگی مشارکت دارند؛ ضمن اینکه نویسنده از بافت بینامتنی نیز بهره برده و با استفاده از آیات قرآن کریم و امثال عربی، در القای مفهوم مدّ نظر خویش به مخاطب کوشیده است؛ حتی این توصیفات را میتوان نامگذاریهایی جدید برای هر پدیده در نظر گرفت و آن را استعارهٔ مدّ نظر فرکلاف تطبیق داد. در واپسین نمونه، نمود حسن تعبیر هم آشکار است. نویسنده چنان از این ابزار خونریز، به زیبایی یاد کرده که مخاطب شیفتهٔ آن میشود! اگر از دل تاریک بانگ کند، گمان بری سگِ مادهٔ آزمندِ گشن است (و در کلمهٔ معاویه ایهامی است به معاویه بن ابی سفیان) یا ملازم زبانهٔ آتشی است (و در آن ایهامی است به ابی لهب معروف) مادر او دوزخ است؛ نه بلکه عمل‌کنندهٔ رنج‌کننده است، درمی‌آید به آتش به نهایت گرمی رسیده. نگرنده به هر یک از آنها میگویند: همانا او هرآینه دیوانه است. آنگاه که غله‌های آتشین در گردن ایشان است و زنجیرها، کشیده میشوند. (مؤمن/ ۷۳) در مقابل دشمن، زبانه میزند بر آنان آتش فراگیرنده. و در افروختن‌گاههای جنگ حکایت میکند از آتش برافروخته شدهٔ خدا، آتشی که برآید بر دلها. برای آنان در دوزخ ناله بلند و زار است. و هنگام جنگ کردن رویاروی، به بانگ درشت فریاد میکند: بچشید عذاب سوزان را! در شکمها چون جوشیدن آب گرم میجوشد. و چون از بسیاری خشم گرم شود، آزاده را از بنده و دوست را از دشمن شناسد. سوزشی کباب‌کننده و درنده‌ای پُر زور. در آن، تاریکی‌ها و تندر و درخش است. آتش‌افروزنده‌ای است که

نتیجه‌گیری

۱. درّه نادره همچون هر اثر دیگری دارای ویژگیهای سبکی است که از میان آنها میتوان پنج ویژگی را بیش از دیگر ویژگیها، به عنوان مختصات سبکی ویژه آن کتاب برشمرد؛ این پنج ویژگی عبارتند از: براعت استهلال ویژه در آغاز هر فصل، واژه‌پنداری عبارتها و جملات عربی، الگوی ویژه فعل مجهول، تناسب و ایهام تناسب مفرط و توصیفهای طولانی.

۲. نویسنده در ابتدای هر فصل، آیه یا آیاتی از قرآن مجید آورده و سپس وارد محتوای مورد نظر خود شده‌است. این کار افزون بر آنکه از نظر بدیعی «براعت استهلال» و مقدمه‌ای برای آن فصل به‌شمار می‌آید، از منظر تحلیل محتوا نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ بدین معنی که او با بهره‌مندی از بافت بینامتنی (استشهاد به قرآن کریم)، خواننده‌باورمند را به اقناع درونی میرساند که هر آنچه نویسنده می‌گوید، درست و بسزاست.

۳. یکی از ویژگی‌های این متن آن است که بسیاری از جمله‌های عربی به‌کاررفته در آن، برابر واژه‌های زبان فارسی برشمرده میشوند و حتی نقشهای نحوی چون نهاد، مفعول و ... را بر عهده می‌گیرند و میتوان و برای آنها نقش گفتمانی در نظر گرفت. در این حالت چون عبارت یا جمله عربی را معادل واژه می‌پنداریم، همه ویژگیهایی را که فرکلاف در بررسی واژه در بحث توصیف برمی‌شمرد، میتوان برای این عبارات و جمله‌ها در نظر گرفت.

۴. معلوم یا مجهول‌بودن فرآیندهای کنش نیز از منظر تحلیل گفتمان اهمیت دارد. میدانیم ساختار زبان فارسی - به‌ویژه در متنهای کهنتر که از الگوهای زبان انگلیسی و فرانسه متأثر نشده‌اند - بگونه‌ای است که مجهول در آن بدون کنشگر به‌کار میرود. ذکر این نکته ضروری است که در متن کتاب به نمونه‌هایی از جمله‌های مجهول برخوردیم که به الگوی فرنگی جمله مجهول شباهت دارد. این نکته در بحث معلوم و مجهول و بحث نامشخص‌بودن کنشگر که در بخش توصیف، قسمت دستور رویکرد فرکلاف آمده، قابل بررسی است.

۵. یکی از ویژگیهای سبکی درّه نادره استفاده نویسنده از تناسب (و بعضاً ایهام تناسب) به شکل بسیار افراطی است؛ واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به ماههای سال، پهلوانان، شاهان، حیوانات، رنگها، صرف و نحو، نجوم، پزشکی، نویسندگان، کتابها، دانشمندان، ادبیات، گیاهان، کانیها، آوای جانوران و ... از این دست هستند که گاه دارای ارزش گفتمانی نیز هستند؛ در این حالت معمولاً مباحث عبارت‌بندی افراطی و هم‌معنایی به ذهن متبادر میشود.

۶. استرآبادی توجه خاصی به توصیف داشته‌است. نکته‌ای که در توصیفهای استرآبادی برجسته است و آن را میتوان ویژگی سبکی وی برشمرد، اطناب و تطویل سخن در توصیف اشیاء است؛ توصیفی آمیخته به انواع آرایه‌های لفظی و معنوی و مشحون از آیات و اشعار و امثال. این نوع توصیفات که عمدتاً هنگام تعجب نویسنده، ایجاد شده‌اند، در عداد مصداق عبارت‌بندی افراطی برشمرده میشوند.

۷. پنج ویژگی یادشده با برخی از مختصات رویکرد نورمن فرکلاف به تحلیل انتقادی گفتمان قابل تطبیق است. این تطبیق هم در سطح توصیف (از جمله: عبارت‌بندی مخالف‌تجویانه (دگرسان)، عبارت‌بندی افراطی، هم‌معنایی، تضاد، شمول معنایی، مجهول‌آوری و نامشخص‌بودن کنشگر)، هم در سطح تفسیر (بافت بینامتنی و بافت موقعیتی) و هم در سطح تبیین (مناسبات قدرت و ایدئولوژی) محسوس است.

۸. مواردی چون، بهره‌گیری افراطی از تناسب و ایهام تناسب (و به تبع آن: سجع و جناس)، واژه‌پنداری عبارت و جمله و براعت استهلال، از مواردی هستند که میتوان آنها را بر جزئیات مد نظر فرکلاف افزود.

منابع

- بررسی تطبیقی تاریخ‌نگاری تاریخ عالم‌آرای عباسی با تاریخ عالم‌آرای نادری. پرگر، پریسا. (۱۳۹۲). استاد راهنما: علی اصغر میرزایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اراک: دانشگاه اراک.
- بررسی جلوه‌های بلاغت در کتاب درّه نادره. فولادی، شهرام. (۱۳۹۳). استاد راهنما: محمدتقی آذرمینا و حمید طاهری. پایان‌نامه دکتری. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- بررسی گفتمان قدرت و زبان در تاریخ بیهقی بر پایه‌ی رویکرد تاریخ‌گرایی نوین. مهدی‌پور، اعظم. (۱۳۹۲). راهنما: مهیار علوی‌مقدم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. سبزوار: دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
- تاریخ‌نگاری میرزا مهدی خان استرآبادی و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری در دوره‌های زندیه و متقدم قاجاریه. حاجی‌زاده، منصوره. (۱۳۸۲). استاد راهنما: محمدعلی کاظم بیگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا (س).
- تحلیل زیباشناختی درّه نادره میرزا مهدی خان استرآبادی با توجه به نظریه رومن یاکوبسن. ابراهیمی لیالکل. (۱۳۹۲). استاد راهنما: محمدعلی خزانه‌دارلو. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشت: دانشگاه گیلان.
- تحلیل گفتمان تاریخ‌نگاری کرد. رحیمی، جلال الدین. (۱۳۹۴). راهنما: جلیل کریمی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. کرمانشاه: دانشگاه رازی.

- تحلیل گفتمانی تاریخ بیهقی. رضا پور، جعفر. (۱۳۹۲). راهنما: قدسیه رضوانیان. پایان-نامه کارشناسی ارشد. بابلسر: دانشگاه مازندران.
- تحلیل انتقادی گفتمان. فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- درّه نادره. استرآبادی، میرزامهدی‌خان. (۱۳۴۱). به کوشش سیدجعفر شهیدی. تهران: کاربرد عبارتهای عربی در مرزبان‌نامه، سالمیان غلامرضا، صیدی، کریم و امیری کله جویی، هاجر. (۱۳۹۱). کاوشنامه ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره ۸، صص ۲۷-۴۹.
- کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در نقد و ارزیابی برابرها در متون ترجمه شده خو/هران اثر جیمز جویس. آفاگل‌زاده، فروس؛ ارجمندی، معصومه؛ گلفام، ارسلان و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه. (۱۳۸۹). پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی. دوره ۱، شماره ۳، صص ۱-۲۴.
- گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). تهران: هرمس.